[شعبده 2](#_Toc401077983)

[اقوال در این باب 2](#_Toc401077984)

[قول به حرمت 2](#_Toc401077985)

[خلاصه 3](#_Toc401077986)

[قول به جواز 3](#_Toc401077987)

[وجه اول 3](#_Toc401077988)

[وجه دوم 4](#_Toc401077989)

[وجوه شعبده 4](#_Toc401077990)

[استفاده از قوانین طبیعت 5](#_Toc401077991)

[تفاوتهای سحر 5](#_Toc401077992)

[تماشای شعبده 6](#_Toc401077993)

[جمعبندی 6](#_Toc401077994)

[مصداق لهو 7](#_Toc401077995)

[ذات شعبده 7](#_Toc401077996)

[خلاصة الکلام 8](#_Toc401077997)

[غش 8](#_Toc401077998)

[وجوه طرح بحث 9](#_Toc401077999)

[جایگاه غش در مکاسب 9](#_Toc401078000)

[غش در لغت 10](#_Toc401078001)

بسم الله الرحمن الرحیم

شعبده

بحثي بعد از بحث سحر راجع به شعبده يا شعبذه يا شعبده كه با ضم و فتح است كه بحث خاصي ندارد. به اين معنا كه ما دليل خاصي در باب شعبده نداريم. كارهايي كه به صورت تردستي انجام مي­شود و در ظاهر طوري جلوه مي­كند كه درواقع آن‌طور نيست. فقط به خاطر سرعت عمل و احياناً حيلي كه انجام مي­شود در ظاهر چيزي را نشان مي­دهد كه درواقع آن‌طور نيست و كساني كه تماشا مي­كنند فكر مي­كنند كه واقعاً همين شكلي است كه به ظاهر نمود دارد. موضوع شعبده دليل خاصي جز خبر ضعيفي در احتجاج ندارد و معمولاً بعد از بحث سحر به اين بحث هم مي­پردازند لکن عنوان جدايي به آن مي­دهند.

اقوال در این باب

طبق قواعد در باب شعبده چه بايد بگوييم؟ در اينجا دو نظر است:

1. مرحوم آقاي خوئي شعبده را مصداق سحر نمي­داند و لذا داراي حكم سحر نيست و جايز است مگر اينكه عناوين ديگري بر آن مترتب شود.
2. نظر دوم اين است كه شعبده حرام است از باب اينكه سحر است يا در حكم سحر است كه ظاهر کلام آقاي مكارم در كتابشان اين است.

قول به حرمت

چون دليل خاصي وجود ندارد عمده اين است كه ببينيم بر اساس تعاريفي كه از سحر به عمل آمد و نكات سابق در باب شعبده چه بايد بگوييم. نظر دوم مستند به اين است كه مي­گويد سحر مفهومي دارد كه شعبده را هم مي­گيرد و در حقيقت با يك عمليات مخفي باطل را حق نشان مي­دهد مثلاً پارچه­اي را مي­چرخاند که در حقيقت در پارچه كبوتري نيست و در آستينش كبوتر است ولي در چرخ خوردن كاري مي­كند كه تصور مي­شود كه اين پارچه يا دستمال مبدل به يك كبوتر شد درحالی‌که كبوتري نيست. اينجا با عملياتی سري و مخفي در حقيقت باطلي را حق نشان مي­دهد. بر این اساس همان تعريفي كه از سحر وجود داشت بر اين هم منطبق است. بعد هم گفته­اند كه اگر نگوييم مفهوم سحر موضوعاً و لغوياً بر شعبده صادق است لااقل مي­شود تنقيح مناط كرد و با تنقيح مناط گفت شعبده در حكم سحر است. براي اينكه مناط آن امري است كه مشهود است يعني سر حرمت سحر به اين برمي­گردد كه با عمليات مرموز و سري كار خارق‌العاده‌ای مي­كند و ارائه باطل به سوي حق است. اين دو وجهي است كه در حقيقت براي قول دوم وجود دارد. 1. اينكه بگوييم اينجا مفهوم سحر صادق است 2. اينكه مفهوم سحر صادق نباشد ولی ملاك و مناط حرمت سحر در باب شعبده وجود دارد.

خلاصه

گفتيم سحر چند قيد داشت: 1. كار خارق‌العاده مي­كند 2. با روش غيرعادي 3؛ و ارائه باطل به حق است. سه محور باید باهم باشد و هیچ‌کدام به‌تنهایی حرام نيست. البته اين نظر ما بود كه **ارائة الباطل حقا** قيد مقوم سحر است و دليل هم داشتيم که مستند به لغت بود و لااقل مي­گفتيم بيش از اين نمي­شود از مفهوم سحر درآورد. درهرحال آقاي مكارم روي اين جهت یعنی كار خارق‌العاده بيشتر تأكيد دارند كه سحر با عمليات سري انجام مي­شود و تبديلي در واقعیت ايجاد مي­كند. يا اين است كه مفهوم سحر اينجا صادق است و لااقل اين است كه ملاكش در اينجا وجود دارد و فرقي نمي­كند. چون دليل خاصي وجود ندارد به واسطه اين دو وجه است كه مي­گويند شعبده و كارهاي تردستي ملحق به سحر مي­شود موضوعاً يا حكماً.

موضوعاً بنا بر وجه اول يعني اينكه بگوييم مفهوم سحر اينجا را مي­گيرد و حكماً بنا بر اينكه بگوييم مفهوم سحر اينجا را نمي­گيرد ولي ملاكش اينجا هست.

قول به جواز

وجه اول

با اين بياني كه عرض مي­كنیم طبعاً قائلين به قول اول اين وجوه را قبول ندارند و آن اينكه در شعبده به‌کارگیری قوانين طبيعي اين عالم مادي است كه در چشم ديگري این‌طور مي­آيد ولی سحر آن نوع تصرفي است كه در خيال ديگري انجام مي­شود و بهره­گيري از يك قانون غيرطبيعي است نه قوانيني كه در عالم طبيعت است. نظير كارهاي دقيق علمي هم ممكن است كه چيزی خفي باشد اما خفي كه در باب سحر گفته مي­شود، خفي غیرمتعارف است و غير قوانين عالم طبيعي است. در سحر بهره­گيري از قانون غيرطبيعي است آن‌طور كه چيزي مي­خوانند و خودش حساب و كتابي دارد كه ماوراي اين حساب و کتاب‌ها و دخل و تصرف‌های طبيعي در اين عالم است. در آنجا كه طرف فكر مي­كند كه دستمال مبدل به كبوتر شد. اين دستمال در حقيقت مبدل به كبوتر نشده است بلکه كار طبيعي كرده كه در يك لحظه كه چشم نمي­توانست با اين سرعت همراهي كند در آن لحظه دستمال را در آستينش مخفي كرده و آن را از آن آستينش بيرون آورده است. كاری معمولي است از كارهاي عالم طبيعت است منتهي كمي سرعتش بالا است طرف این‌طور فکر مي­كند.

به نظر مي­آيد سحر يك نوع بهره­گيري از قانون غيرطبيعي و غير قوانيني است كه در اين عالم متعارف و معمول است. ولی شعبده از اين قبيل نيست لااقل ما شك داريم كه مفهوم سحر اين را بگيرد و همين كافي است که شبهه مفهوميه شود. پس مي­شود بگوييم در وجه اول به احتمال قوي مفهوم سحر اين را نمي­گيرد و لااقل شك داريم.

وجه دوم

نسبت به وجه دوم جواب اين است كه القاء خصوصیت و تنقيح مناط نمي­شود. سحر در عالم ديگري غير از عالم طبيعي است و رفتن در آن عالم و به‌کارگیری آن قانون براي اينكه باطلي را حق نشان دهد اشكال دارد و الا اشكال ندارد. ممكن است بگوييم این دو باهم فرق دارد. كي مي­توانيم مطمئن باشيم ملاك این دو باهم يكي است؟ هرگز نمي­توانيم بگوييم ملاك يكي است. عرض كرديم روح جواب ما نسبت به هر دو وجهي كه قائلين به قول دوم يعني قائلين به حرمت شعبده داشتند این است که يا مي­گويند مفهوم سحر اين را مي­گيرد يا لااقل مناطش اين را مي­گيرد. روح جواب نسبت به اين دو اين نكته اساسي است كه حقيقت شعبده با آن عملياتي كه در سحر انجام مي­شود متفاوت است. عمليات در باب سحر عمليات استفاده و به‌کارگیری قانون غيرطبيعي است كه از اراده قوي ساحر يا معادلات و روابطي كه بين عمل و رفتار با آن نتيجه حاصل مي­شود و در شعبده اين نيست. همين كار طبيعي است منتهي كارها سريع انجام مي­گيرد. خيلي از چيزهايي كه ما مي­بينيم خيلي وقت‌ها خطاي باصره که الی‌ماشاءالله مصداق دارد. مثلاً وقتي انسان آتشي را به دورش مي­چرخاند اين آتش كه دایره به‌هم‌پیوسته نيست ولي ما دایره به‌هم‌پیوسته تصور مي­كنيم. تنها مقوم و ملاك سحر اين نيست. آن تعريفي كه ما در سحر كرديم استفاده از قوانين غيرطبيعي است كه مخفي هم هست و موجب ارائه باطل به حق مي­شود. وقتی این‌ها باهم جمع شود سحر است. در شعبده هم چيز غيرواقعي را واقع نشان مي­دهد ولي ارائه هر غيرواقعي به صورت واقع اشكالي ندارد. اگر غیر این بگوييم هر اقدامي كه موجب شود كه فرد خطاي باصره داشته باشد بايد بگوييم به‌نوعی اشكال دارد. به نظر مي­آيد ربطي به بحث سحر ندارد بخصوص آنجايي كه طرف متوجه است كه اين شعبده است.

وجوه شعبده

خيلي وقت‌ها آدم نمي­فهمد چه‌کار كرد ولي دوزوکلک‌هایی در عالم طبيعي جفت‌وجور كرده است كه انسان این‌طور فكر مي­كند که غالباً هم این‌طور است لذا اينجا قطعاً اشكال ندارد كه طرف مي­داند قصه چيست بالتفصيل يا بالاجمال چون شعبده كه مي­شود. پس سه حالت دارد متصور است: 1. وقتي كه طرف واقعاً تصور مي­كند كه اين دستمال را كبوتر كرد يا واقعاً اين يك تكه آتش دایره شد 2. يك صورت اين است كه مي­فهمد اين دایره نيست يا اين دستمال به كبوتر تبديل نشد و بالاجمال مي­داند این‌طور نيست ولي چگونه­اش را نمي­داند 3. حالت سوم اين است كه بالتفصيل مي­داند این‌طور نيست. خودش اهل‌فن است و مي­فهمد كه چه كلكي مي­زند.

خيلي بعيد خود قائلين هم قائل به قسم دوم و سوم شوند؛ اما قسم اول بيشتر محل بحث است. به نظر مي­آيد هیچ‌کدام مانعي ندارد.

استفاده از قوانین طبیعت

به‌هرحال مطلق ارائه باطل به صورت حق نمي­شود. لذا صرف اينكه آدم ظاهر را طوري نشان دهد كه واقع این‌طور نيست يا غيرواقعي را واقع نشان دهد اشكال ندارد. كسي عيبي دارد عيب خودش را مي­پوشاند مثلاً دست‌وپا و چشم مصنوعي مي­گذارد. مطلق ارائه غیرواقع به صورت واقع در اعمال اشكال ندارد و در اقوال كه كذب مي­شود. در اعمال مطلق ارائه باطل به صورت حق و تصوير غلط نشان دادن به ديگري مانعي ندارد مگر اينكه معامله­اي باشد و كلاهي سرش بگذارد از اين قبيل چيزها و الا در حالت طبيعي اشكال ندارد. در شعبده هم این‌طور است بخصوص آنجايي كه به نحو اجمال مي­فهمد كلكي در كار است. الان هم شعبده­هايي كه تلویزیون نشان مي­دهد يا مراسم­هاي بزرگي كه مي­گذارند همه مي­دانند كه كلكي مي­زند بالاجمال نه بالتفصيل. آن شعبده‌بازی كه تماشا مي­كند بالتفصيل مي­داند چه‌کار كرد ولي عموم مردم نمي­دانند. بين این‌ها ممكن است كسي باشد كه فكر كند كبوتر دستمال شد ولي درهرحال همه عرض ما اين است كه سحر از علوم غريبه است و علوم غريبه يعني يك قانون ماوراي اين قوانين طبيعي كه در عالم وجود دارد و لذا شعبده از قوانين عالم طبيعت استفاده مي­كند و خطاي باصره است لذا مانعي ندارد.

تفاوت­های سحر

سحر از علوم غريبه است نه استفاده از قوانين طبيعت. مطلق غش و خلاف واقع نشان دادن اشكالي ندارد. نمي­شود ملتزم به مطلق آن شد. گفتيم ضرر مقوم سحر نيست. سحر اين دو قيد را داشت. مقوله سحر با كارهاي طبيعي كه با زرنگي انجام مي­شود متفاوت است. شعبده استفاده از قانون غيرطبيعي نيست. از همين قوانين طبيعي كه خطاي باصره را ايجاد مي­كند استفاده مي­شود. قوانيني كه همه مي­توانند ياد بگيرند. قانون استفاده از خطاي باصره است. منتهي اگر به كسي ضرر مي­رساند يا در معامله سر كسي کلاه مي­گذارد يا عناوين ديگري دارد حرام است. شعبده از اين حيث مانعي ندارد يعني سحر نيست استفاده از قوانين عالم طبيعت ولو قوانين خفي باشد كه كسي نمي­داند منتهي اگر موجب اضلال يا اضرار يا اهانت شود یا عنوان قواعد عامه بر اين منطبق شود حرام است. لذا این‌طور نيست كه بگوييم شعبده مطلقاً حرام نيست بلکه شعبده بماهي شعبده مصداق سحر نيست و نمي­توانيم بگوييم مناط سحر در آن وجود دارد. اگر شعبده موجب مي­شود كه جمعي به وحشت بيفتند و همه را در هراس مي­اندازد حرام است. البته شعبده از باب اينكه لهو و لعب است كراهت شديده دارد هيچ ترديدي در اين نيست. به عنوان لهو و لعب مطلقاً حرام نيست ولي قطعاً كراهت شديده دارد و احیاناً مي­شود مصداق يكي از عناوين عامه­اي باشد كه موجب حرمت كار شود. تماشاي شعبده هم حتماً اشكالي ندارد.

تماشای شعبده

حتي اگر كسي بگويد شعبده حرام است تماشايش اشكالي ندارد مگر اينكه كسي حرام بداند و شركت در مجلسش، شركت در مجلس گناه باشد که مطلقاً حرام است. شعبده خطاي باصره است و اشكال ندارد. اگر واقعاً سحر مي­كند اشكال دارد مگر براي حل سحر و الا اگر سحر نافع و غير ضرري هم باشد حرام است. اگر واقع را غیرواقع نشان نمي­دهد سحر نيست چه قوانين طبيعي باشد چه غيرطبيعي البته شعبده يعني تردستي و زيركي و زرنگی‌هایی كه خطاي باصره ايجاد مي­كند ولي اگر واقعاً تصرفي در عالم مي­كند و ارائه باطل به حق است سحر مي­شود. تماشايش هم علی‌ای‌حال چه آن قول چه این قول مانعي ندارد مگر اينكه آن عناوين ثانوي پيدا كند. مثلاً مي­داند كه اگر به تماشاي آن برود موجب مريضي مي­شود و ضرر زدن به خود طبق قواعد خودش ممكن است حرمت پيدا كند.

جمع­بندی

به نظر مي­آيد فرمايش آقاي خوئي فرمايش درستي است و استعجاب ايشان در انوارالفقاهه جای تعجب دارد. تعجبي كه ايشان كرده جاي تعجب دارد. البته ما روي تصوير و بحث‌های خودمان مقداری از جزئيات را عرض كرديم که با آنچه آقاي خوئي **(رضوان­الله­تعالي­عليه)** مي­فرمودند متفاوت بود ولي به‌هرحال آن درست نيست و شعبده مقوله­اي غير از مقوله سحر است. بنابراين آيا شعبده علی‌الاطلاق حرمت دارد يا نه دو قول است:

1. قولي مي­گويد علی‌الاطلاق حرمت دارد. اين قول مستند به دو دليل است. روايت ضعيف احتجاج و دو دليل كه مفهوم سحر يا لااقل حكم آن را مي­گيرد

2. اشكال ندارد که مثل قول آقاي خوئي و ما اين را قائل هستيم.

این دو نظر با بياني كه عرض كرديم تام نيست و رازش اين است كه اساساً ماهيت شعبده و اين نوع اعمال و تردستی‌های اين شكلي با بحث سحر كه از علوم غريبه به حساب مي­آيد متفاوت است. گفتيم اينجا سه قسم دارد و قسم اولش بيشتر محل است. سه قسم از حيث اينكه طرف واقعاً فكر مي­كند این‌طور است يا اينكه این‌طور فكر نمي­كند و بالاجمال مي­داند این‌طور نيست و گاهي هم به تفصيل مي­داند. قسم دوم و سوم قطعاً اشكال ندارد. قسم اول هم بنا بر آنچه ما عرض كرديم اشكال ندارد. درهرحال تماشاي آن مانعي ندارد. تكسب شعبده بحث تكسب سحر است. اگر آن گفتيم حرام است، حرام است و اگر گفتيم حرام نيست طبعاً تكسب به شعبده هم اشكالي ندارد.

مصداق لهو

نكته ديگري اینکه قطعاً از مصاديق لهو و این‌ها است و كراهت شدیدهای دارد طبق قاعده كلي كراهت لهو كه بعدها بحث خواهيم كرد اما حرمت ثابت نيست. اگر لهو حساب نشود و يك نوع هنر باشد ممكن است در يك زماني بعضي از اقسام هنري مي­شود كه موجب كسب مهارت است و توانایی‌های شخص را بالاتر مي­آورد. فرض كنید شعبده مي­كند تا خطاي باصره او را اصلاح كند و همراه با شعبده نشان دهد كه خطا این‌طور محقق مي­شود تا او حواسش جمع باشد و خطاي باصره پايين بيايد يا در يك سنيني بر رشد ذهني بچه تأثيراتي داشته باشد لذا ممكن است لهو هم نباشد. به‌هرحال ما شعبده را حرام نمي­دانيم. علی‌الاصول مي­تواند حالت لهوي داشته باشد كه كراهت پيدا مي­كند و احياناً مي­تواند از لهو بيرون بيايد. يعني عرف نگويد اين كار عبثي و لهو و لعب و بي­خاصيت است. هنري شده است كه فوایدی برايش مترتب است. يك نوع تفرجي در آن است. در لهو بايد ببينيم مطلق تفرج را مي­گيرد يا نمي­گيرد كه قاعدتاً نمي­گيرد. مفهوم لهو را خيلي بايد بحث كنيم چون آنجا مطلق سرگرمي اگر حالت تفرجي باشد و براي انبساط خاطر باشد مثل مزاح ظاهراً كراهتي نداشته باشد. به‌هرحال در يك شرایطی بعيد نيست كه كراهت نداشته باشد. ممكن است يك وقتي اگر حالت ابزاري مي­شود براي درمان و معالجه احكامي بالاتر از اباحه هم پيدا كند و نوعی رجحاني یابد.

ذات شعبده

در حقيقت عرض ما اين است كه سحر با مفهومي كه داشت در ذات محرم بود و با عناوين ديگري مثلاً در مقام حل ممكن بود جايز يا واجب شود. لکن آن عنوان عارضي است اما شعبده مثل يك عمل بدون حكم است. در ذات خود اباحه است يعني ممكن است شعبده حرام شود در آنجايي كه يكي از عناوین محرم قواعد عامه سابق بر آن منطبق شود. ممكن است كراهت داشته باشد جايي كه لهوي باشد و ممكن است اين عناوين نباشد و همان حالت اباحه محض را داشته باشد. احياناً ممكن است مبدل شود به ابزاري براي معالجه يا براي چيزهاي ديگر كه در حد استحباب يا وجوب رجحان پيدا كند. پس شعبده مي­تواند موصوف به احكام خمسه شود بر حسب عناوين ثانويه­اي كه برايش عارض شود ولی در ذات خود اباحه است. عناوين ديگر مي­تواند آن را کم‌وزیاد كند البته شايد در حالت غالبي همان لهوي و كراهت را داشته باشد اما احوال ديگر در آن متصور است.

خلاصة الکلام

آنچه در مكاسب محرمه و فقه بحث شده است از چيزهايي كه مربوط به علوم غريبه است يكي تنجيم است و يكي كهانت و يكي سحر. شعبده از علوم غريبه نيست. اين چند عنوان مصاديقي از علوم غريبه است كه در فقه بحث شده است و عناوين ديگري داريم كه در فقه بحث نشده مثلاً علم حروف و اعداد و طلسمات و رمل و جفر اسطرلاب که از قوانين طبيعي بود. ممكن است كسي سؤال كند كه علوم غريبه به معناي مقابل ما در فقه التربيه جزء علومي است كه بايد موردبحث قرار گيرد. علوم طبيعي، علوم غيرطبيعي، علوم تجربي، علوم فلسفي و نظري و در علوم تجربي انساني و غير­انساني احكام خاص خود را دارد که يك قسم از اين علوم علوم غريبه است. ممكن كسي بگويد كه حكم علوم غريبه بماهي علوم غريبه چيست؟ جواب اجمالی اين است كه در يادگيري و استفاده از علوم غريبه في حد نفسه دليل مطلقي بر حرمتش نداريم الا اينكه اين حالت را پيدا كند و سحر شود. سحر نوعي از علوم غريبه است كه آن قيود در آن بود. يا كهانت شود كه دليل داريم. تنجيم هم با آن شكلي كه قبلاً مي­گفتيم. يا اينكه يكي از عناوین قاعده عامه آن را حرام كند. در غير اين صور علم غريب حرمتي ندارد. لذا علوم غريبه بماهي جايز است **الا عن تصبح العلوم من السحر او الكهانه** يا اينكه هفت هشت قاعده عامه بر آن منطبق شود يعني براي اضرار و اهانت استفاده كند و الا صرف استفاده از علوم غريبه بما هي هي بعيد است اشكال داشته باشد و مانعي ندارد. آنچه مانع دارد در يكي از حالت‌هایی است كه سحر و كهانت يا اضرار يا ايذاء شود يا موجب اضلال و امثال این‌ها. در اين احوال مي­تواند محرم شود و الا اگر از اين مقوله­ها قرار نگيرد علم غريب محرم نيست. علم حروف و اعداد رمل و جفر و امثال این‌ها في حد نفسه مانعي ندارد. حتي بعيد است كه اگر مشمول اين عناوين نباشد دليل بر كراهت باشد. يك نكته غير از قواعد قبلي اینکه يكي از قواعد سابق ایجاد اختلال نظام ظاهري زندگي بشر بود که آن هم يك قاعده عامه ثانوي است.

غش

مرحوم شيخ در مکاسب بر اساس حروف الفبا بحث مي­كنند و بعد از بحث سحر و شعبده حرف غين و غش است. غش هم از اموري است كه به عنوان امر محرم به حساب آمده و در مكاسب محرمه مطرح شده است. بيشتر غش در معامله مقصود است البته بحث مي­كنيم كه مطلق غش مدنظر است يا غش فقط در معامله است.

وجوه طرح بحث

وجه طرح اين بحث در مكاسب محرمه بر خلاف موارد ديگر دو چيز مي­تواند باشد:

1. عمل غش و تدليس و خيانت و فريب دادن در معامله که خود اين منشأ كسب باشد يعني كسي اجير شود براي غش كردن در معامله. حال در مكاسب محرمه بحث مي­شود كه آیا اجرت اين امر جايز است يا خیر؟ یعنی فرد اجير بر كار حرام مي­شود.

2. از این جهت كه از آداب معامله اين است كه غش نكند و معامله­اي كه در آن غش باشد جايز نيست و باطل است؛ یعنی غش به عنوان يك صفت و ادب معامله موردتوجه قرار گيرد؛ یعنی فرد صاحب‌مال است و غش مي­كند.

اين دو وجه است و لذا هر دو حيث بايد بحث شود كه غش جايز است يا جايز نيست. لکن بايد بگوييم جهت اول منشأ غش است لذا وارد در بحث است ولی جهت دوم آداب تجارت است و باید در جاي ديگري بحث شود. در اینجا از باب ادب تجارت بحث نمي­كنيم بلكه از حيثي بحث مي­كنيم كه كسي اجير شود براي غش. راه درآمد او غش در معامله است نه اينكه در معامله­اي كه خودش انجام مي­دهد غش كند. مثل اينكه اجير شده است براي اينكه سحر كند يا پول مي­دهند كه غش در معامله انجام دهد نه اینکه شخصي كه خودش معامله مي­كند غش كند.

جایگاه غش در مکاسب

غش در معامله مثل انواع ديگر آداب مثبت و منفي معامله بايد در جاي ديگري بحث شود پس چطور وسط مكاسب محرمه آمده است؟ جواب اين سؤال اين است كه در غش دو جهت است و اينجا جهت اولي مقصود است يعني آنجايي كه كسي اجير شود و كسب او از طريق غش در معامله باشد نه اينكه در معامله­اي كه خودش انجام مي­دهد غش کند. اين نكته دقيق است كه از اين حيث در مكاسب محرمه آمده است و الا ممكن بود بگوييم باید آداب دیگر معامله را اينجا بياوريد. ادب‌های منفي يعني چيزهايي كه در معامله منفي است ولي آن‌ها اينجا نيامده است. نكته محوري هم در مكاسب محرمه همين است كه جهت ادب معامله در آن نباشد بلکه غش مثل سحر و شعبده وسيله براي اكتساب شده است. غش حرام است ولي ما مي­خواهيم بگوييم چرا در مكاسب محرمه آمد؟ در مکاسب از تجارت بحث مي­شود لذا آنچه اينجا مي­آيد بايد چيزي باشد كه به واسطه آن در­آمد داشته باشد. يعني به واسطه غش در­آمد داشته باشد نه اينكه در درآمد معامله خود كه در­آمد طبيعي است اين كار را انجام دهد و به واسطه اين عنوان كسب در­آمد كند.

غش در لغت

زمخشری در كتاب العين: **غَشَ‏ فلانٌ فلانا يَغُشُ‏ غِشّاً أي: لم يمحضه النصيحة.**

يعني نصيحت خالص و خيرخواهي محض به او ارائه نكرد.

لسان العرب: **الغِشُ‏: نقيض النُّصْح و هو مأْخوذ من‏ الغَشَش‏ المَشْرَب الكدِر**

نقيض خيرخواهي و نصح است و اصل غش به معناي مشرب كدر است. آبي كه از چشمه كدر است. آنجايي كه آب چشمه گل‌آلود شود و زلال نباشد غش مي­گويند.

مقاييس: **الغين والشين اصول تدل علي ضعف في الشيء** دلالت بر ضعفي در چيزي مي­كند و بعد دارد كه **الغش أن لا تمحض النصيحه**

در المنجد دارد كه **اظهر له خلاف ما اضمر** ظاهر كرد خلاف آنچه در باطن براي او داشت. **اظهر خلاف ما اضمر و زين له غير المصلحة** زينتي درست كرد غير از آنكه در آن مصلحت است يا گاهي هم دارد خدعه كه به معناي خيانت است. غش هم مصدر است و هم اسم مصدر است.